

# بسمه

سال پنجم • شماره ۴۸

۷ صفحه • شهریور ماه ۱۴۰۰

ماهنامه سیاسی

@anjomanalzahra

@anjoman\_islami\_alzahra

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء(س)

## سخن سر دبیر

روزهای پایانی شهریور ماه، یادآور ۸ سال دفاع مقدس و آغاز جنگ تحمیلی نابرابر علیه ملت ایران می‌باشد.

جنگی که با رشادت‌ها و فداکاری‌های مردم، به خصوص جوانان مومن انقلابی به دفاعی مقدس تبدیل شده است؛ جنگ بار معنایی منفی با خود به همراه دارد اما اخلاص و ایثار مثال‌زدنی رزمندگان و مردم، باعث شد که واژه «مقدس» را برای این دفاع ۸ ساله از میهن اسلامی‌مان به کار ببریم.

اخبار ۱۹ ام شهریور به بازگشت مقتدرانه ناوگروه ۷۵ نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با استفاده از ناوشکن تمام ایرانی سهند و ناو بندر مکران اختصاص داشت که این مأموریت، نمودی از دلاوری و همت ایرانی است.

ناوگروه ۷۵ با گذر از دماغه امید نیک در آفریقای جنوبی، دریای مانس میان انگلیس و فرانسه، دریای بالتیک در منطقه اسکندیناوی و سرانجام خلیج فنلاند با حضور در حیات خلوت رژیم تروریستی آمریکا در اقیانوس اطلس در بندر سن‌پترزبورگ پهلو گرفت و پس از حضور در مراسم مشترک نظامی با روسیه با عبور از کانال سوئز و دریای سرخ، خلیج عدن، دریای عمان و تنگه هرمز به سلامت وارد آب‌های سرزمینی گردید و پهلو گرفت.

تحقق شعار «ما می‌توانیم» با توجه به تمامی تحریم‌ها، کارشکنی‌ها و جنگ رسانه‌ای که علیه ایران و ایرانی اعمال شده است، در این ناوگروه نمایان شده و شاهد آن هستیم که دلاورمردان سرزمین‌مان با اقتدار و با عبور از ۳ اقیانوس، ۳ کانال مهم و ۸ تنگه دریایی و گذر از کنار ۵۵ کشور، بدون کمک دیگران به صورت خودکفا و بدون حتی یک بار پهلوگیری، طی چهار ماه دریانوردی وارد آب‌های سرزمینی ایران شدند.

اینک که بحمدلله دارای امنیتی مثال‌زدنی هستیم آن هم با توجه به شرایط ویژه غرب آسیا و حضور گروهک‌های تروریستی در جای‌جای منطقه، باید بدانیم که امنیت از همین مجاهدت‌ها، از خود گذشتگی برای منافع ملی و تحمل دوری از خانه و خانواده نشأت می‌گیرد و همیشه الگو و چراغ راه سربازان وطن، در همه زمینه‌ها، همان ایثار و جان برکف بودن جوانان مومن، در دفاع مقدس است که با فداکاری‌هایشان، مسیر امروز ما را روشن‌تر و هموارتر کرده‌اند.

فاطمه هراتی نیک



فاجعه‌ای به نام

«بی‌اعتمادی» (ص ۲)

موج افغانستان، فرکانس طالبان (ص ۵)

بلبشوی معاونت (ص ۳)

دودوزه‌ها (ص ۴)

## فاجعه‌ای به نام «بی‌اعتمادی»

بررسی علل بی‌اعتمادی مردم به دولت و راه‌حل ترمیم آن

زهرا عظیمی

سیزدهم باید در جهت ترمیم اعتماد از دست رفته مردم گام بردارد و حتماً دو مورد زیر را در راس امور خود قرار دهد.

اول آن که «صداقت و شفافیت» در عملکرد و گفتار دولتمردان تا عالی‌ترین حد ممکن میسر شود. دولت باید در گزارش‌های خود، بیان صادقانه داشته باشد، به وعده‌های خود عمل کند و در صورت خلف وعده یا ارتکاب به اشتباهات از مردم فوراً عذرخواهی کند. به جرات می‌توان گفت عدم شفافیت در دولت دوازدهم، مهم‌ترین عامل این حد از سوءظن و بی‌اعتمادی مردم به دولت شد.

دوم اینکه دولتمردان باید «مردمی بودن» را جزء جدایی‌ناپذیر منش و روش خود قرار دهند. مسئولین، نمایندگان مردم هستند و باید پاسخگوی آن‌ها باشند و پاسخگویی دولت باید شفاف و مسئولانه باشد. یک حرکت مثبت و دوباره احیا شده‌ی آقای رئیسی، سفرهای استانی است. حضور گرم رئیسی میان مردم باعث ارتباط نزدیک‌تر رئیس‌جمهور با مردم شده و همچنین منجر می‌شود تا مردم با دولت با نگرش مثبت و امیدوارانه، همدلی و هم‌زبانی داشته باشند.

پُر واضح است که اعتماد مردم به شدت آسیب دیده است و احتیاج به ترمیم اساسی دارد، آن هم با «عمل» به وعده‌ها» نه با «کار نمایشی». مردم کماکان از دولت انتظار دارند که سفرهای استانی، بازدید حضور از مکان‌های عمومی، پیگیری مشکلات مردم و شنیدن آن‌ها به طور مستقیم استمرار داشته باشد و به وعده‌ها جامه عمل بپوشاند.

مانند خبرگزاری‌های موثق و داخلی، روزنامه‌ها و صدا و سیما به محیط مجازی اکتفا کرده‌اند که به عنوان یک نهاد خود ساخته و بدون کنترل به داده‌پراکنی و انتشار اخبار می‌پردازد.

۲. یکی دیگر از دلایل بی‌اعتمادی مردم، «اکتفا به راه‌حل‌های موقت، فریب اذهان عمومی و تکرار وعده‌های دروغین» می‌باشد. این وعده‌های صد من یک غاز و بی‌اساس، منجر شد تا بی‌اعتمادی مردم به مردان سیاست، تشدید شود و ما امروز با مردمی مواجه شویم که تجربه‌ی طولانی شنیدن وعده‌های دروغین از دولتمردان را دارند و نه تنها به اشخاص محدودی، بلکه به بسیاری از چهره‌های سیاسی، نگاه انتقادی رادیکال پیدا کرده‌اند. زمره‌هایی مثل «انتصاب اشخاص»، «همه‌ی دولتمردان مثل هم هستند»، «خودشان می‌آیند و می‌خورند از سفره انقلاب» و ... تماماً صحنه‌گذار این مطلب است که سطح اعتماد مردم تا نگرش غیر واقع‌بینانه و به شدت منفی، تقلیل یافته است.

۳. علت سوم، «ناکارآمدی‌های برخی ساختارهای اداری، ضعف‌های قانون و نظام بروکراسی» است. البته این نقاط ضعف، عامل اصلی بی‌اعتمادی مردم نیستند، بلکه دستاویز مناسبی شدند تا رسانه‌های معاند از ناکارآمدی‌ها در جهت بزرگنمایی آن‌ها استفاده کرده و اذهان عمومی را به سمت ناامیدی بکشاند.

ثمره نامبارک این سه علت، نتیجه‌ای جز بی‌اعتمادی مردم در سه بعد کلی نخواهد داشت: بی‌اعتمادی در اطلاع رسانی، بی‌اعتمادی به سیاست‌مردان و بی‌اعتمادی به سیستم اداری و قوانین. نکته قابل توجه اینجاست که دولت

زنگ خطر بی‌اعتمادی مردم به دولت چند سالی است که به صدا درآمده و این صدا سال‌ها برای دولت ناشنیده باقی مانده بود. باید اذعان کرد، اکنون در چند قدمی فاجعه‌ی بی‌اعتمادی مردم به سر می‌بریم. اساساً مشروعیت اجتماعی یک نظام سیاسی، وابسته به «مشارکت مردم» و لازمه‌ی این مشارکت، اعتماد مردم به حکومت و دولت است. اعتماد مردم این سرمایه اجتماعی که به زعم مقام معظم رهبری، هیچ چیز معادل آن نیست، سرمایه‌ای به شدت آسیب پذیر بوده و طی این سال‌ها، شدیداً تضعیف شده است.

نیم نگاهی به آمار مشارکت مردم در انتخابات و سایر مناسبات اجتماعی نشان می‌دهد که سیر اعتماد مردم به دولت، نزولی بوده و یکی از علت‌های مسلم این بی‌اعتمادی، عملکرد و رویکرد دولت دوازدهم است. عدم شفافیت و صداقت دولت با مردم، عدم مسئولیت‌پذیری نسبت به وضع پیش آمده، نبود انسجام و اقتدار کافی برای حل مشکلات و هزاران دلیل دیگر، نهایتاً منجر به یک شکاف سیاسی میان مردم و سیاست‌های جمهوری اسلامی شد؛ تا حدی که اگر سیاست جمهوری اسلامی، بهترین تصمیم باشد، اما توده مردم نسبت به آن بدبین شده‌اند و نظری مغایر آن دارند. دلایل مهم بی‌اعتمادی مردم را می‌توان این‌گونه تشریح کرد:

۱. «ساز و کارهای اطلاع رسانی» به ملت، ناکارآمد عمل نمود و این ناکارآمدی، شکاف میان مردم و حکومت را افزایش داده است. در نتیجه امروز شاهد مردمی هستیم که به جای اعتماد به نهادهای مرجع

## بلبشوی معاونت

● مهديه اسدالهي



نشست انسيه خزعلي با فعالان اصولگرا در حوزه زنان

دکتر انسيه خزعلي در شرايطی برای معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری منصوب شدند که این حوزه بیشتر از هر دوره‌ای نیاز به تحول دارد؛ با توجه به این نکته، داشتن برنامه‌ی منسجم با پشتوانه نظری و گفتمانی ذیل انقلاب اسلامی و الگویی که رهبر انقلاب آن را الگوی سوم زن خواندند بسیار مهم است؛ افزون بر آن اشراف کامل به شانیت و کار ویژه این دستگاه برای پیگیری امور مربوط به زنان و خانواده و توجه به زمان‌بر بودن حل مسائل این حوزه باید وجود داشته باشد. تعامل سازنده با جریان‌های مختلف و استفاده از تمام ظرفیت‌های نخبگانی در حل چالش‌ها بسیار راه‌گشاست.

امید است در فصل جدید حکمرانی و با توجه به شرایط حساس کنونی، شاهد تحولات مثبت در روند معاونت امور زنان و خانواده باشیم.

درجه تغییر شروع به کار کرده و به افتادن در بازی‌های سیاسی و حزبی و تقابل جریان‌ها و افراط و تفریط در مسائل زنان، سردرگمی در این حوزه را به حداکثر رسانده است.

بهره برداری‌های سیاسی از امور زنان و ورود منفعلانه و مقلدانه در نشست‌های بین‌المللی دولت‌های اصلاح طلب، عدم پایبندی به گفتمان انقلاب اسلامی در مسائل زنان و خانواده را نشان می‌دهد و از طرفی سردرگمی و آشفتگی مسائل زنان در دولت‌های اصولگرا که متأثر از نگاه سنتی به این حوزه است باعث شده مهمترین نهاد متولی مسائل زنان و خانواده به وضعیتی دچار شود که با باز شدن باب تحول‌خواهی در عرصه سیاسی برای بروز و ظهور مردمی بودن در دولت جدید، انتصاب مسئول برای معاونت امور زنان با چالش‌های بسیاری مواجه شود و اختلاف نظر گسترده در این حوزه گویای نابسامانی و پریشانی مسائل زنان در وضعیت فعلی است.

حضور زنان در دولت‌ها برای برنامه‌ریزی و ساماندهی به مسائل زنان و خانواده در سال ۷۶ به طور جدی شروع شد و با تشکیل معاونت امور زنان و خانواده در سال ۸۴ به تثبیت رسید و اکنون که بیش از سه دهه از تشکیل این معاونت می‌گذرد نه تنها در حل چالش‌ها و مسائل واقعی زنان پیشگام و اثرگذار نبوده، بلکه با تبدیل شدن به یک سازمان تشریفاتی و سیاست‌زده چالش‌های دیگری را نیز به ارمغان آورده است.

نگاهی گذرا به وضعیت این معاونت در سه دهه گذشته نشان می‌دهد که سیاست‌زدگی و عدم پایبندی به گفتمانی واحد و مشخص از مهمترین ضعف‌های این دستگاه بوده است در حالی که هرگونه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی در شرايطی به ثمر می‌نشیند که در یک پروسه بلند مدت تمامی دستگاه‌های ذیربط به خط شوند. اما با شکل‌گیری هر دولت کار ویژه معاونت با ۱۸۰

## دودوزه‌ها

به مناسبت شهادت آیت الله مدنی، دومین شهید محراب به دست منافقین

● مهرناز خانزاده

### منشأ واژه منافقین از کجاست؟

واژه منافقین را به یک تعبیری در دوران زندان از سال‌های ۵۵ به بعد همزمان با دیده شدن نفاق در کارهای مجاهدین خلق مخصوصاً تیم رجوی به کار برده شد. هر جا که منفعت بود خودشان را مسلمان نشان می‌دادند و در جایی دیگر اعلام می‌کردند که مارکسیسم را قبول دارند و بیشتر با گروه‌های مارکسیست همکاری می‌کردند. کسانی مثل شهید لاجوردی از میانه دهه پنجاه در زندان، مجاهدین را رسماً منافق معرفی کردند و به صورت علنی نفاق سازمان را مطرح می‌کردند. بعد از پیروزی انقلاب، به واسطه روشننگری‌هایی که صورت گرفته بود و بعد از ۳۰ خرداد سال ۶۶ ماهیت منافقین برای مردم کاملاً روشن شد و اطلاق منافقین به مجاهدین خلق بعد از پیروزی انقلاب برای مردم به تدریج جا افتاد.

منافقین بعد از پیروزی انقلاب، خرابکاری‌ها و جنایات زیادی را انجام دادند و دست به ترورهای زیادی زدند. آنان بسیاری از شخصیت‌های مهم و اثرگذار و مردم عادی را ترور کردند و در زمان جنگ تحمیلی، با صدام علیه مردم همکاری زیادی انجام دادند و امیدوار بودند که نظام جمهوری اسلامی ساقط شود و حکومت را بدست بگیرند؛ اما اکنون این سازمان دیگر برای اپوزسیون هم کارکرد ندارد و کار تبلیغاتی علیه ایران انجام می‌دهند و سازمان عملاً ان شاخه جمع آوری اطلاعات و جنگ روانی سرویس‌های آمریکایی و اسرائیلی است؛ همچنین افراد سازمان که در آلبانی به سر می‌برند به عنوان یکی از شعبه‌های جنگ روانی سرویس‌های امنیتی آمریکا و اسرائیل فعالیت می‌کنند و تا زمانی که این کارکرد را داشته باشند، حیاتشان ادامه دارد.

دینی بوده است، به همین دلیل ما فارغ از اینکه نیت بنیانگذاران سازمان را بدانیم از محصولاتشان درک می‌کنیم که سازمان بیش از این که مبتنی بر مبانی دینی باشد مبتنی بر کتب مائوئیستی است. یعنی آنقدر در کتب و آثارشان از لیوشائوچی نفر دوم حزب کمونیست چین بعد از مائو تئورسین کد آورده‌اند، به آن اندازه از دین در اصول و مبانی‌شان استفاده نشده است.

به خاطر عدم شناخت صحیح، بعضی افراد سازمان را در سال‌های قبل از انقلاب، یک سازمان اسلامی می‌دانستند. بخش اعظم افرادی که در سال‌های ۴۷ تا ۵۴ عضو سازمان مجاهدین خلق شدند فریب شاخ و برگ اسلامی سازمان را خورده بودند؛ حتی در مقطعی که مجاهدین خلق در سال ۵۲ به سمت مارکسیسم گرایش پیدا کرد، پرچم اسلام و قرآن را نگه داشته بود. در سال ۵۴ سازمان پرچم و نماد اسلامی را کنار گذاشته و پرچم مارکسیست علنی وارد شد.

آن بخش از سازمان که مارکسیست شدند، یعنی تقی شهرام و تیمش به مجاهدین خلق مارکسیست لنینیست تبدیل شدند و از درون این‌ها، گروه (پیکار در راه آزادی) طبقه کارگر به وجود آمد و تا آخر هم با عنوان سازمان پیکار فعالیت خود را ادامه دادند.

تیم مسعود رجوی که در مقطع سال ۵۲ به بعد در زندان حضور داشتند و نیروهای خود را هم در زندان جذب کرده بودند؛ هرگز خود را مارکسیست ندانستند اما در کنار دین، محوریت مارکسیست خود را حفظ کردند. رجوی بعد از پیروزی انقلاب در مکاتباتش با بازرگان می‌گوید: مارکسیست برای ما علم مبارزه است ولی ما مسلمان هستیم.



آیت الله سید اسدالله مدنی، امام جمعه و نماینده امام خمینی (ره) در استان آذربایجان شرقی بود. ایشان مجاهد و عالم فرهیخته و یکی از یاران برجسته امام بود و در پیروزی انقلاب نقش موثری داشت. آیت الله مدنی هنگامی که امام جمعه تبریز بود، سخت‌ترین روزهای زندگی‌شان را می‌گذراند، زیرا جریان‌های منحرف سعی در تفرقه‌افکنی داشتند و در این راه وجود ایشان را سد راه خود می‌دیدند؛ در نهایت در روز ۲۰ شهریور سال ۶۰ در سن ۶۸ سالگی در حالی که پس از اقامه نماز جمعه در میدان نماز شهر تبریز مشغول نماز مستحبی بود، بر اثر انفجار نارنجک دستی به وسیله تروریست عضو منافقین به شهادت رسید.

### بازخوانی منافقین

سازمان مجاهدین خلق از ابتدا مارکسیست بود؛ با آنکه بنیانگذاران سازمان از افرادی بودند که شخصاً به دین سنتی پایبند بودند ولی آثار به جا مانده و کتاب‌های تئوریک آن‌ها نشان‌دهنده آن است که مبانی اصالت سازمان، مارکسیست با شاخ و برگ

# موج افغانستان، فرکانس طالبان

● کوثر پاریزی



رسیدند، حامیان طالبان به دنبال ایجاد واقعیات همچون ۱۱ سپتامبر بودند. به این صورت که اگر ایران در این اتفاقات با آن‌ها درگیر می‌شد، به نفع غرب بود و به قول معروف از هر طرف کشته شود، سود کفار بود. اما اگر ایران با آن‌ها تعامل می‌کرد، ایران هم همزمان با افغانستان مورد حمله قرار می‌گرفت. البته در ایران گروهی از اصلاح طلبان خواستار به رسمیت شناختن طالبان بودند و می‌گفتند همانطور که عربستان، امارات، پاکستان و... آن‌ها را به رسمیت شناخته‌اند، ما نیز باید چنین کنیم؛ اما ایران اولاً در دام حامیان طالبان نرفت و ثانیاً به وسیله‌ی کنفرانس «بن» که طراحی ایران بود، پرچمدار صلح شد. بدین صورت طالبان از زمان ضیاءالدین

**طالبان چگونه و در چه زمانی شکل گرفت؟ اهداف کلی آن‌ها چیست؟**

۳۵ درصد جمعیت افغانستان را پشتون‌ها و ۶۰ الی ۶۵ درصد آن را سایر مردم و گروه‌ها تشکیل داده بودند. سال ۱۳۷۳ عربستان مدارس را در افغانستان تاسیس کرد و طالبان سال ۷۳ از طریق این مدارس وارد صحنه‌ی سیاسی افغانستان شدند. افغان‌ها به مرور پذیرفتند که ریاست جمهوری از آن پشتونها باشد.

در واقع طالبان را حامیان آن از جمله آمریکا و عربستان برای مهار و کنترل ایران روی کار آوردند. در ماجراهایی که در افغانستان اتفاق افتاد و به دنبال آن دیپلمات‌ها به شهادت

گزارشی از مصاحبه واحد سیاسی انجمن اسلامی الزهرا(س) با جناب آقای ابوالفضل ظهروهوند، سفیر سابق ایران در افغانستان، سفیر سابق ایران در ایتالیا و عضو سابق تیم مذاکره‌کننده‌ی هسته‌ای، در فضای اسکای روم

باتوجه به جریانات اخیر که در کشور افغانستان اتفاق افتاده، واحد سیاسی انجمن اسلامی دانشگاه الزهرا(س) برآن شد که برنامه‌ای تحلیلی حول این موضوع و با حضور جناب آقای ابوالفضل ظهروهوند برگزار کند. در طی این جلسه سوالاتی از سوی شرکت کنندگان مطرح شد و ایشان همانطور که در ادامه خواهید خواند پاسخ‌هایی را ارائه دادند.

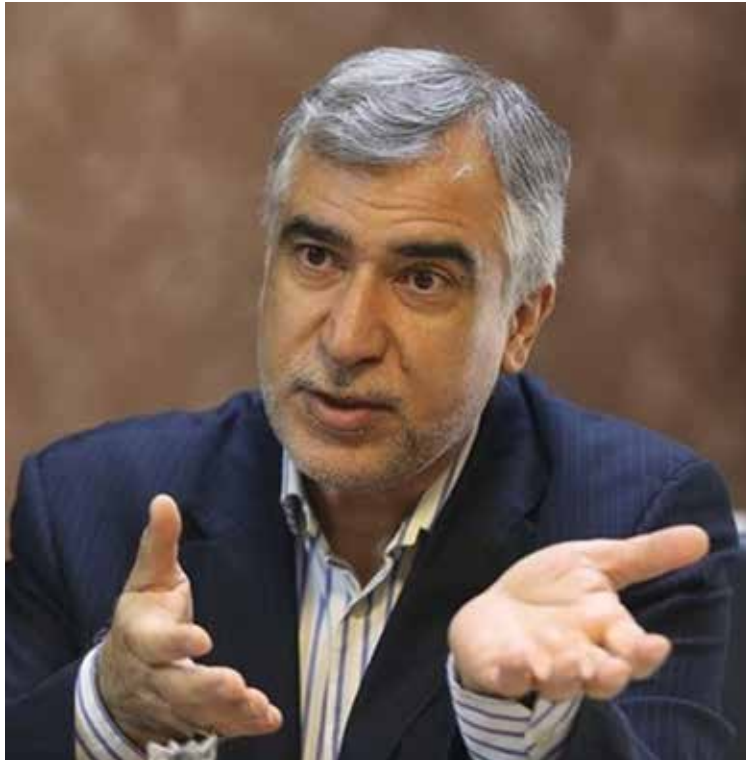
افغانی تهدید می‌داند و اینگونه زمینه برای منطقه‌گرایی ایجاد می‌شود.

## آیا استقرار طالبان در افغانستان برای ایران ضرر محسوب می‌شود؟

مردم ایران چپ و راست، سکولار و غیرسکولار باید این را خوب بدانند که آمریکا در افغانستان هرگز به دنبال دولت‌سازی و ملت‌سازی نبوده و نیست. اکنون آمریکا تعداد زیادی سلاح جدید برای بحران جدید در منطقه باقی گذاشته است. آمریکا بلندمدت را می‌بیند. طالبان می‌توانند به یک وضعیت خطرناک تبدیل شوند. جدایی زیادی بین داعش و القاعده و طالبان وجود ندارد، هرچند طالبان اکنون با داعش می‌جنگند. این بدان خاطر است که رویکرد کنونی طالبان رویکرد ملی و مسئله‌اش پشتوئیسم است. طالبان در مرحله‌ای می‌توانند از امارت به خلافت تبدیل شوند. در واقع بدنه‌ی گروه طالبان از سندی، پنجابی، طالبان غیرپشتون، هزاره، تاجیک و... است. اینها کسانی هستند که به اقوام خود خیانت کرده‌اند و مثلاً علیه احمد مسعود کار می‌کنند؛ اما راس این گروه امارت است. مکنزی آمریکایی می‌گوید این‌ها همانند کاری را که داعش در شرق ایران کرده‌است، می‌کنند.

## آیا طالبان شایستگی اداره افغانستان را دارند؟

طالبان جریانی متحجراند که ساختارشان فروپاشیده است. ۱۸ میلیون از ۳۵ میلیون جمعیت افغانستان نیاز به کمک غذایی دارند. هیچ چیز ندارند. این درحالی است که ۲۰ سال است آمریکا این کشور را حیران کرده است به امید اینکه به آن‌ها صلح و امنیت بدهد. مگر صلح و امنیت را می‌شود از بیرون گدایی کرد؟ اینها باید درونزا باشد. آمریکا داخل افغانستان نفوذ کرد و مجاهد را تبدیل به جنگ‌سالار کرد. هنجارهای آن‌ها را تغییر داد. پشت افغانستان هیولاست و الا افغان‌ها به ما بسیار نزدیک‌اند. فرهنگ، تاریخ و



اینها در کمتر از ۱۲ روز ۳۳ استان از ۳۵ استان افغانستان را به طالبان تحویل دادند.

## ژئوپولیتیک (سیاست جغرافیایی) ایران نسبت به افغانستان چگونه است؟

طالبان همان طالبان هستند اما گفتمان‌شان تغییر کرده است. آن‌ها آموزش دیده‌اند که دیپلماتیک برخورد کنند زیرا افغانستان امروز، افغانستان ۲۰ سال گذشته نیست. چهره‌ی شهرهایی همچون کابل، مزارشریف و هرات، مانند چهره‌ی شهرهای ایران شده است. برای مثال ۳۰ سال پیش برای پخش یک کاست در افغانستان امکانات نبود اما اکنون ۸۰ شبکه‌ی تلویزیونی شکل گرفته است. ۲۰ تا ۸۰ درصد برنامه‌های تلویزیونی آن‌ها از ایران گرفته شده است؛ این یعنی مولفه‌های ژئوپولیتیکی ایران رشد کرده است. وقتی کشوری در ژئوپولیتیک مورد نظرش مولفه‌های همسو با خودش را دارد هزینه‌هایش کاهش می‌یابد، فرصت‌هایش نقد می‌شود و در نهایت آنچه ایران می‌پسندد افغانی می‌پسندد، آنچه من تهدید می‌دانم

و در بستر مدارس سلفی و عربستان پایه‌ریزی شدند و در ادامه شاهد شکل‌گیری آن‌ها بودیم به گونه‌ای که شاهد اعدام خانم بینظیر بوتو در پی اعتراف وی به چگونگی پروژه طالبان بودیم.

## نقش آمریکا در استقرار طالبان در افغانستان چیست؟

آمریکا بعد از تلاش‌هایش در شکل‌دهی به گروه طالبان در افغانستان، شکست نخورد بلکه تغییر رویکرد داد. آمریکا در عراق و سوریه شکست نظامی خورده بود ولی در چهارچوب لایحه دوحه، به طالبان مشروعیت داد و با این سناریو مذاکرات با طالبان را ادامه داد و دولت افغانستان را وادار به مذاکره کرد. آورده‌ی این مذاکرات، آزاد شدن ۵۰۰۰ طالب و آرایش خود بود. آمریکا باعث ضعف ساختار افغانستان و بی‌اعتمادی مردم این کشور نسبت به دولت خود شد. خروجی این عملکرد عملیاتی بود که توسط آقایان اشرف غنی و خلیلزاد نماینده آمریکا صورت گرفت. ایشان هر دو از نیروهای CIA و در واقع فاشیست‌های پشتون هستند یعنی پشتون‌های صهیونیست و ضد فرهنگ، تاریخ و هویت فارسی.

می‌سپردند؛ ولی امروزه فرهنگ این کشور بسیار متأثر از فرهنگ ایرانی است. موقعیت اجتماعی خوبی پیدا کردند. دانشگاه‌ها باز شد. زنان تحصیل کردند. مثلاً وزیرمخابرات آن‌ها یک زن هزاره است. ۳۰ سال پیش وضعیت مردم افغانستان وحشتناک بود و مثل انسان‌های نخستین زندگی میکردند. ۳۰ سال بعد که بنده به آنجا سفر کردم، در شهر کابل محل اقامت بنده هتل ۳ ستاره بود. استاندار آنجا یک زن بود. زن از کلابودن درآمد. احمدشاه مسعود در ایران و لندن تحصیل کرده است. اکنون دیدگاه و طرز بیانی عالی پیدا کرده است. حال طالبان می‌خواهند حکومت کنند ولی این کشور را دارند به عقب برمی‌گردانند. ما باید این نخبگان افغانی را دریابیم. اگر توجه نکنیم، انگلیس آن‌ها را جذب می‌کند. احمدشاه وصیت کرده است که خانواده‌اش از افغانستان خارج نشوند مگر به مقصد ایران، حال ما این‌ها را رها نکنیم. فرارمغزها با وجود طالبان دارد اتفاق می‌افتد. نخبگان یا فرار می‌کنند یا درخانه‌هایشان مانده‌اند. باید به آمریکا اعتراض کرد که این چه ظلمی است که در حق انسان‌ها می‌کند؟ طالبان سنی‌اند و شیعه را کافر می‌دانند. نباید روی کار آن‌ها سروپوش بگذاریم. آن‌ها انسان شلاق می‌زنند، سر می‌برند، انفجار می‌کنند. همه سخنان طالبان درباره‌ی زن و اسلام بازی سیاسی بوده است. خیلی‌ها حرف قشنگ می‌زنند ولی ملاک ما، مطابقت حرف با واقع و عمل است. طالبان مردم را به وحشت انداخته‌اند. وضعیت فرودگاه را ببینید. اینها این کشور را به عقب برمیگردانند.

رویه را با آن پیش می‌گیریم ولی اگر ناسازگاری کرد، ما هم همان‌گونه رفتار می‌کنیم. در دولت آقای روحانی خوب عمل نکردیم. دولت جدید باید در این زمینه کاری انجام دهد.

### آینده طالبان در افغانستان را چگونه ارزیابی میکنید؟

مقاومت در پنجشیر اکنون شکل گرفته است. وقتی طالبان ببینند یک بخشی از افغانستان با آن‌ها همراه نمی‌شود، رفقای خود را اروپا و مالزی و از داعش و القاعده و ... به کمک می‌خوانند و در این صورت برای ایران بد می‌شود. برای چینی‌ها هم بد می‌شود و برنامه‌های آن‌ها برای ایجاد جاده کمربندی جهت کار اقتصادی خراب می‌شود. همینطور روسیه نیز حیران می‌ماند؛ اما بهترین کار این است که افغانستان وارد جنگ داخلی نشود و به طالبان فشار وارد کند که دولتی فراگیر ایجاد کند که در آن به قدرت برسند و ۵۰ درصد قدرت این دولت را طالبان تشکیل دهند و ۵۰ درصد دیگر را سایرین. یعنی وحدت ملت و گروه‌های افغان در برابر طالبان می‌تواند اهداف آن‌ها را خنثی کند ولی جنگ داخلی و عدم وحدت باعث استقرار جدی طالبان خواهد شد.

### نقش زن در حوزة‌های اجتماعی در افغانستان چگونه بوده است؟ آیا طالبان نقشی در بهبود آن داشته است؟

زمینه فرهنگی و اجتماعی در این کشور یک سیر دارد. جامعه‌ی جهانی به جامعه‌ی بسته‌ی آن‌ها کمک کرد. زن کالا بود، شناسنامه نداشت. شوهر می‌میرد، زن را به برادرشوهر

زبان ما با هم مشترک است. دو و نیم تا سه میلیون افغانی در کشور ما آب در دلشان تکان نمی‌خورد. ایران را خانه برادر خود می‌دانند. آمریکا ۲۰ سال است که می‌گوید ۸۵ میلیارد در افغانستان هزینه کرده‌ایم ولی هرچه سلاح بوده است را اسقاطی کرده است. امروز آمریکا با این چالش مواجه است که نخبگان آن‌ها با این گروه همکاری نمی‌کنند. نخبگان یا فرار می‌کنند و یا درخانه نشسته‌اند. طالبان تا به حال بودجه خود را از افغانستان می‌گرفته اما اکنون نیمی از بودجه‌اش را آمریکا به آن‌ها نمی‌دهد. طالبان چگونه می‌خواهند کشور را اداره کنند؟

### چرا ایران همانند بر خوردی را که با داعش در سوریه و عراق داشت با طالبان در افغانستان نداشته است و در مسائل جدید افغانستان ورود نکرده است؟

ایران در افغانستان مرجعیت داشت و دارد ولی در ۸ سال اخیر کاملاً به کشورهای پیرامونی بی‌توجهی کرده است. در واقع در این ۸ سال ایران وزارت امور برجام داشته است نه وزارت امور خارجه! و بنابراین اساساً قصد داشتند نفوذ ما در افغانستان از بین برود و هرچه غرب (آمریکا) خواست عمل کردند. حال که طالبان برای ما آتش پختند پس نه رفاقت با آن‌ها به نفع ماست و نه دشمنی با آن‌ها. البته در روابط ایران و افغانستان، ما همان‌گونه عمل می‌کنیم که رهبر انقلاب فرمودند. برای ما ملت افغانستان مهم است، یکپارچگی آن‌ها مهم است، دولت‌های آن‌ها می‌آیند و می‌روند. اگر دولتی با ما سازگار بود، ما هم همان